

چون می‌خواستند او را در کشتی بیاورند، در ساعت کشتی به آن زمینی که عازم آن بودند رسید.

عیسی نان حیات است

²² بامدادان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند، دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند و عیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشده، بلکه شاگردانش تنها رفته بودند.²³ لیکن زورقهای دیگر از طبریّه آمد، نزدیک به آنجایی که نان خورده بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود.²⁴ پس چون آن گروه دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، ایشان نیز به کشتی هاسوار شده، در طلب عیسی به کفرناحوم آمدند.²⁵ و چون او را در آن طرف دریا یافتند، بدو گفتند: ای استاد، کی به اینجا آمدی؟²⁶ عیسی در جواب ایشان گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که مرا می‌طلبید نه به سبب معجزاتی که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید.²⁷ کار نکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.²⁸ بدو گفتند: چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم؟²⁹ عیسی در جواب ایشان گفت: عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید.³⁰ بدو گفتند: چه معجزه می‌نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چه کار می‌کنی؟³¹ پدران ما در بیابان من را خوردند، چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند.

³² عیسی بدیشان گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که: موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد.³³ زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد. ³⁴ آنگاه بدو گفتند: ای خداوند، این نان را پیوسته به ما بده. ³⁵ عیسی بدیشان گفت: من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد.³⁶ لیکن به شما گفتم که: مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید.³⁷ هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.³⁸ زیرا از آسمان نزول

غذا دادن عیسی به پنج هزار مرد

¹ و بعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد، رفت.² و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که به مریضان می‌نمود، می‌دیدند.³ آنگاه عیسی به کوهی برآمده، با شاگردان خود در آنجا بنشست.⁴ و فصّح که عید یهود باشد، نزدیک بود.⁵ پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته، دید که جمعی کثیر به طرف او می‌آیند. به فیلیس گفت: از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟⁶ و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود می‌دانست چه باید کرد.⁷ فیلیس او را جواب داد که: دو یست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند!⁸ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شیمعون پطرس باشد، وی را گفت:⁹ در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. و لیکن این از برای این گروه چه می‌شود؟¹⁰ عیسی گفت: مردم را بنشانید. و در آن مکان، گیاه بسیار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند.¹¹ عیسی نانها را گرفته و شکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند.¹² و چون سیر گشتند، به شاگردان خود گفت: پاره‌های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود.¹³ پس جمع کردند و از پاره‌های پنج نان جو که از خوردگان زیاده آمده بود، دوازده سبد پر کردند.¹⁴ و چون مردمان اینمعجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند: که این البتّه همان نبی است که باید در جهان بیاید!¹⁵ و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به زور برده، پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.

راه رفتن عیسی بر روی آب

¹⁶ و چون شام شد، شاگردانش به جانب دریا پایین رفتند، و به کشتی سوار شده، به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود.¹⁸ و دریا به واسطهٔ وزیدن باد شدید به تلاطم آمد.¹⁹ پس وقتی که قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا خرامان شده، نزدیک کشتی می‌آید. پس ترسیدند.²⁰ او بدیشان گفت: من هستم، مترسید!²¹ و

کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود.³⁹ و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم.⁴⁰ و اراده فرستنده من این است که: هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.

⁴¹ پس یهودیان درباره او همه می کردند زیرا گفته بود: من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد.⁴² و گفتند: آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید که: از آسمان نازل شدم؟ عیسی در جواب ایشان گفت: با یکدیگر همه می کنید.⁴⁴ کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.⁴⁵ در انبیا مکتوب است که: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من می آید.⁴⁶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است.⁴⁷ آمین، آمین، به شما می گویم: هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد.⁴⁸ من نان حیات هستم.⁴⁹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند.⁵⁰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد.⁵¹ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می بخشم.

⁵² پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده، می گفتند: چگونه این شخص می تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟ عیسی بدیشان گفت: آمین، آمین، به شما می گویم: اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید.⁵⁴ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید.⁵⁵ زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی

است.⁵⁶ پس هر که بدن مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او.⁵⁷ چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می شود.⁵⁸ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که پدران شما من را خوردند و مردند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند.⁵⁹ این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعلیم می داد، در کنیسه گفت.

شاگردان عیسی را ترک می کنند

⁶⁰ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند: این کلام سخت است! که می تواند آن را بشنود؟⁶¹ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر همه می کنند، بدیشان گفت: آیا این شما را لغزش می دهد؟⁶² پس اگر پسر انسان را ببینید که به جایی که اول بود صعود می کند چه؟⁶³ روح است که زنده می کند و اما از جسد فایده ای نیست. کلامی که من به شما می گویم، روح و حیات است.⁶⁴ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند. زیرا که عیسی از ابتدا می دانست کیانند که ایمان نمی آورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد.⁶⁵ پس گفت: از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.

گواهی پطرس درباره عیسی

⁶⁶ در همان وقت بسیاری از شاگردان او برگشته، دیگر با او همراهی نکردند.⁶⁷ آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: آیا شما نیز می خواهید بروید؟⁶⁸ شمعون پطرس به او جواب داد: خداوند، نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است.⁶⁹ و ما ایمان آورده و شناختیم که تو مسیح پسر خدای حی هستی.⁷⁰ عیسی بدیشان جواب داد: آیا من شما دوازده را برگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است؟⁷¹ و این را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت، زیرا او بود که می بایست تسلیم کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.